

Functions of Grice's Maxims in the interpretation of *The Salesman* movie

Maryam Mehrabi*

Raheleh Gandomkar**

Abstract

Grice's cooperative principles are about how language is used between human beings, and it is based on the fact that speakers must play their part in the conversation properly based on the intended purpose. Grice has introduced four maxims of Quantity, Quality, Relation and Manner. The main objectives of the present study are to investigate the function of Grice's Maxims in the quality of text interpretation, examining the degree of disorder in text interpretation in case of flouting Maxims and the extent of flouting Maxims by men and women in *The Salesman* movie. This research is based on Grice's theory of cooperative principles and in the framework of perceptual approach, and it is descriptive-analytical and fundamental. A selection of dialogues of *The Salesman's* movie have been used as data in this study. The results show that none of the Grice's cooperative principles have been fully observed in *The Salesman* movie, and this has affected the quality of text interpretation; however, the text interpretation has not been disturbed and the audience has reached correct interpretation of the film. The results also show that

* M.A. in General Linguistics, Department of Linguistics, Faculty of Persian Literature & Foreign Languages, Allameh Tabataba'i University, Tehran, maryam98mehrabi@gmail.com

**Assistant Professor, Department of Linguistics, Member of the Interdisciplinary Research Center of Language and Literature, Faculty of Persian Literature & Foreign Languages, Allameh Tabataba'i University, Tehran (Corresponding Author), gandomkar@atu.ac.ir

Receipt date: 2022/08/24, Acceptance date: 2022/06/23



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

men and women have flouted Grice's maxims to different degrees in response to the same or opposite gender.

Keywords: Grice's Cooperative Principles, Text Interpretation, Perceptual Approach, *the Salesman*, Conversation, Language use.



نقش اصول گرایس در تعبیر فیلم فروشنده

مریم مهربانی*

راحله گندمکار**

چکیده

اصول همکاری گرایس در مورد چگونگی کاربرد زبان در میان انسان‌ها و بر این اصل استوار است که سخنگویان باید سهم خود را در مکالمه براساس هدف موردنظر به‌درستی ایفا کنند. گرایس (۱۹۷۵) در این باره چهار اصل کمیت، کیفیت، ارتباط و شیوه را معرفی کرده است. پژوهش حاضر با هدف بررسی کارکرد اصول گرایس در کیفیت تعبیر متن از سوی مخاطب، بررسی میزان اختلال در تعبیر متن در صورت تخطی از اصول گرایس و بررسی میزان تخطی از اصول گرایس توسط زنان و مردان در فیلم فروشنده انجام شده است. این پژوهش بر مبنای نظریه اصول گرایس و در چارچوب رویکرد ادراکی، و به صورت توصیفی-تحلیلی انجام گرفته است. برای دستیابی به اهداف تحقیق، منتخبی از دیالوگ‌های فیلم فروشنده به عنوان داده مورد استفاده قرار گرفته‌اند. نتایج به‌دست‌آمده نشان می‌دهد در فیلم فروشنده، هیچ‌یک از اصول گرایس به‌طور کامل رعایت نشده‌اند و این مسئله در کیفیت تعبیر متن از سوی مخاطب تأثیرگذار بوده است؛ اما تعبیر متن با اختلال مواجه نشده و مخاطب به تعبیری از فیلم رسیده است. همچنین نتایج نشان می‌دهند که

* کارشناس ارشد زبان‌شناسی همگانی، گروه زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی،

دانشگاه علامه طباطبائی، maryam98mehrabi@gmail.com

** استادیار گروه زبان‌شناسی، عضو مرکز تحقیقات میان‌رشته‌ای زبان و ادبیات، دانشکده ادبیات فارسی و

زبان‌های خارجی، دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول)، r.gandomkar@atu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۰۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۲۶



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

مردان و زنان در پاسخ به جنس موافق یا مخالف، به میزان متفاوتی از هر یک از اصول گرایس تخطی می‌کنند.

کلیدواژه‌ها: اصول همکاری گرایس، تعبیر متن، نگرش ادراکی، فیلم فروشنده، مکالمه، کاربرد زبان.

۱. مقدمه

مبادله کلامی بین انسان‌ها همیشه به صورت عبارات و جملات متوالی و به شکل جدا از هم و منفصل نیست. جملات با یکدیگر ارتباط معنایی خاصی دارند و هدفمندند و سخنگویان برای نیل به این اهداف قواعدی کلی را رعایت می‌کنند تا ارتباط زبانی مختل نشود و تعبیر (interpretation) شکل گیرد. به اعتقاد صفوی (۱۳۹۷)، انسان به دلیل ویژگی‌های زیستی‌اش درک انسانی دارد و به وسیله حواس پنج‌گانه به درک پیام می‌رسد و پیام در قالب یک یا چند جمله منتقل می‌شود. این چند جمله را می‌توان متنی متشکل از مجموعه‌ای جمله به حساب آورد که از انتخاب و ترکیب واحدهای یک یا چند نظام نشانه‌ای شکل گرفته است. در چنین شرایطی، فرستنده پیام را از طریق متن به گیرنده انتقال می‌دهد.

کاربردشناسی (Pragmatics) شاخه‌ای از علم زبان‌شناسی است که به معنی تلویحی (implicational meaning) گفتار می‌پردازد و به درک غیرمستقیم کلام و تفسیر گفتار اشاره دارد (عظیمی، ۱۳۹۱). هربرت پل گرایس (H.P. Grice)، فیلسوف و زبان‌شناس انگلیسی، از جمله شخصیت‌های برجسته در این حوزه زبان‌شناسی است و در آثارش به مطالعه منظور گوینده، معنی زبانی و اصول مکالمه‌ای پرداخته است. گرایس اصولی را برای برقراری مکالمه، یعنی فضای گفتاری میان گوینده و شنونده مطرح کرد که رویکردی استتاجی در مکالمه محسوب می‌شود. اصول همکاری (cooperative principles)، هسته اصلی در نظریه گرایس است.

در پژوهش حاضر به دنبال بررسی این مسئله هستیم که اصول گرایس در تعبیر متن چه نقشی ایفا می‌کنند. در حقیقت، مسئله این است که آیا تخطی از اصول گرایس می‌تواند در تعبیر متن اختلالی ایجاد کند یا نه؟ و آیا تفاوت در میزان رعایت اصول گرایس میان دیالوگ‌های نقش مرد و نقش زن در تعبیر جملات تمایزی ایجاد می‌کند یا خیر؟ به این ترتیب، در تحقیق حاضر، نگارندگان به این مسئله می‌پردازند که تعبیر متن از سوی مخاطب

چگونه شکل می‌گیرد و اصول گرایس در شکل‌گیری این تعبیر چه نقشی ایفا می‌کنند. در صورتی که این اصول نقض شوند، آیا در تعبیر متن از سوی مخاطب اختلالی ایجاد می‌شود یا خیر و اگر پاسخ مثبت است، آیا میزان این اختلال به اندازه‌ای هست که برقراری ارتباط به طور کامل مختل شود؟

برخلاف اکثر پژوهش‌های پیشین که در آن‌ها بارها اصول همکاری گرایس در ارتباط با بافت‌های متنی، نظیر متون خبری، نمایشنامه‌ها، اشعار، متون مذهبی و غیره مورد بررسی قرار گرفته‌اند، در این پژوهش با توجه به اهمیت اصول همکاری گرایس در ارتباط و تعامل، برآنیم تا به بررسی این اصول در بافت کلامی زنده، یعنی گفتگوی میان شخصیت‌های فیلم بپردازیم. اهمیت چنین پژوهشی در این است که می‌توان میزان رعایت یا عدم رعایت اصول گرایس را در فیلمی سینمایی بررسی کرد و از آنجا که صحنه‌ها و دیالوگ‌های فیلم، نقش متن را ایفا می‌کنند می‌توان به تعبیری از این متن دست یافت. بر این اساس، هدف پژوهش حاضر، بررسی چگونگی کارکرد اصول گرایس و قواعد کلی آن در دیالوگ‌های فیلم *فروشنده* است. به این ترتیب، ارتباط میان کارکرد اصول گرایس و شکل‌گیری تعبیر متن مشخص خواهد شد.

در این پژوهش دو پرسش (اصلی و فرعی) مطرح می‌گردند؛ ۱- اصول گرایس چگونه در تعبیر متن از سوی مخاطب نقش ایفا می‌کنند؟ و ۲- در صورت نقض اصول گرایس، میزان اختلال یا عدم اختلال در تعبیر متن از سوی مخاطب در چه حدی است؟ نگارندگان می‌کوشند با تحلیل و بررسی داده‌های موجود در فیلم *فروشنده* براساس دیدگاه ادراکی و نظریه اصول چهارگانه گرایس به این سؤالات پاسخ دهند تا در نهایت بتوانند کارکرد اصول گرایس را در تعبیر متن از سوی مخاطب به‌درستی تبیین نمایند.

۲. پیشینه پژوهش

به‌طور کلی می‌توان گفت تحلیل مکالمه به‌صورت عملی برای اولین بار توسط ساکس در دانشگاه کالیفرنیا در سال ۱۹۶۰ صورت گرفت (ساکس، ۱۹۹۲) و بیشترین کارهای او بر روی مکالمات تلفنی صورت می‌گرفت. وی در پژوهش‌های بعدی خود به مسائلی چون نوبت‌گیری در مکالمه و زنجیره کلام در مکالمه پرداخت (ساکس، شگولوف و جفرسون، ۱۹۷۴: ۶۳-۸۴). لباو (۱۹۷۲) معتقد است در مکالمه یکسری از پاره‌گفتارها جزء دانش

گوینده و تعدادی دیگر جزء دانش مخاطب هستند. در این میان، برخی گزاره‌ها نیز به‌طور مشترک میان هر دو لحاظ می‌شوند. گامپرز (۱۹۸۲: ۱۰۴) مکالمه را فعالیتی اجتماعی می‌داند که نیاز به تلاش‌های مرتبط دو یا چند نفر دارد. از نظر پونترتو (۲۰۰۳: ۹۶-۲۸۳) مکالمه رویدادی ارتباطی است که وابسته به بافت و پویا است.

پژوهش‌های بسیاری در داخل و خارج از ایران برای بررسی کارکرد اصول گرایس در متون مختلف انجام گرفته است. بسیاری از پژوهشگران به بررسی به‌کارگیری اصول گرایس توسط بیماران و افرادی که دچار زبان‌پریشی‌اند علاقه‌مندند. از جمله این دست مطالعات ایرانی می‌توان به پژوهش سلمانی، بختیاری و رئیسی (۱۳۸۷) اشاره نمود که به تجزیه و تحلیل کلام بیماران اسکیزوفرنیک از جنبه اصل همیاری گرایس پرداخته‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که بیماران اسکیزوفرنیک اصول همکاری گرایس را به‌طور کامل رعایت نمی‌کنند و به دلیل تخطی از این اصول در گفتگوهایشان انسجام مشاهده نمی‌شود. اصول گرایس در گفتار افراد مبتلا به زبان‌پریشی بروکا و ورنیکه نیز مورد مطالعه قرار گرفته است و نتایج حاصل نشان داده‌اند که از تمامی اصول گرایس به میزان متفاوتی تخطی صورت گرفته است.

اصول گرایس همچنین در نمایشنامه‌ها مورد ارزیابی قرار گرفته‌اند. احمدیان و مستوفی (۱۳۸۹) به تحلیل عناصر نیت و ترس نهفته در گفت‌وگوهای شخصیت‌های نمایشنامه *سرایدار* (*The Caretaker*)، اثر هارولد پینتر، از دیدگاه اصول همکاری و تلویح زبان گرایس پرداخته‌اند. اینان گفتگوهای شخصیت‌های نمایشنامه *سرایدار* را در چارچوب اصول همکاری گرایس تجزیه و تحلیل کرده‌اند و به این نتیجه دست یافته‌اند که رویکردهای زبان‌شناختی و اصول گرایس در مورد تحلیل آثار ادبیات روایی نیز کاربرد دارد. از سوی دیگر برخی پژوهشگران به مطالعه و مقایسه میزان رعایت و به‌کارگیری اصول گرایس در دو نمایشنامه متعلق به دو زبان متفاوت پرداخته‌اند که منشاء تفاوت در میزان رعایت اصول گرایس در دو زبان را در تفاوت‌های فرهنگی دو جامعه مدنظر دانسته‌اند.

یکی از پژوهش‌هایی که از اصول گرایس برای تحلیل متون خبری بهره برده، مقاله زابلی‌زاده (۱۳۹۰) است. وی در این پژوهش به امکان‌سنجی به‌کارگیری اصول همکاری گرایس در تحلیل گفت‌وگوهای خبری پرداخته است. نتیجه حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد که نباید تفسیر مانع‌الجمعی از اصول گرایس داشت؛ یعنی ممکن است دو اصل از اصول

چهارگانه گرایس به طور هم‌زمان در متون خبری نقض شوند. از سوی دیگر، توجه برخی از پژوهشگران به لطفه‌ها جلب شده است و به بررسی اصول گرایس در این متون پرداخته‌اند. از جمله این تحقیقات می‌توان به نقش تخطی از اصول گرایس در ایجاد نسل جدید لطفه‌های ایرانی اشاره کرد (خیرآبادی، ۱۳۹۱). این پژوهش نظریه اصول همکاری گرایس را تأیید می‌کند و نشان می‌دهد که وجود اطلاعات اضافی و نامربوط تا چه اندازه می‌تواند گفتگو را از چارچوب طبیعی خارج کند و در نتیجه طنزآمیز به نظر بیاید.

اصول همکاری گرایس در زبان‌شناسی قضایی نیز بکار گرفته شده است. از این دست تحقیقات می‌توان به پژوهشی در باب نقش تغییر موضوع و نقض اصول گرایس توسط متهم در بازجویی‌ها اشاره کرد (مؤمنی و عزیزی، ۱۳۹۴). متهمان اغلب با نقض اصل ارتباط، تلاش می‌کنند اطلاعات درست و کافی ارائه ندهند؛ بنابراین در روند بازجویی‌ها، اصول گرایس می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد تا متهم اجازه نداشته باشد بحث را به بیراهه بکشاند.

در اشعار نیز می‌توان از این اصول بهره برد و یکی از پژوهش‌هایی که به این موضوع پرداخته است، بررسی نقش تخطی از قاعده شیوه گرایس در میزان متنیت شعر نیما براساس رویکرد بوگراند و درس‌لر (۱۹۸۱) است (لطیف‌نژاد رودسری، ۱۳۹۵). در این پژوهش، بررسی معیار انسجام در شعر «منظومه به شهریار» نیما و تأثیر آن بر میزان متنیت شعر او مورد بررسی قرار گرفته و معلوم شده است که تخطی از اصل شیوه، باعث تضعیف آگاهی بخشی و متنیت شعر می‌شود.

بررسی میزان رعایت اصول گرایس در مصاحبه‌ها نیز مورد مطالعه قرار گرفته است که نوعی مکالمه هستند. از این دست پژوهش‌ها می‌توان به بررسی اصول گرایس در مصاحبه شاهزاده هری و مگان مارکل (دوانگا، یانتی و رینا، ۲۰۲۱) اشاره نمود. در این مقاله بیان شده است که تخطی از قواعد گرایس می‌تواند به القاء معانی ضمنی کمک کند.

اصول چهارگانه گرایس بر روی متون مختلفی از جمله نمایشنامه‌ها و فیلمنامه‌ها، پیامک‌ها و گفتگوهای اینترنتی، متون ادبی مانند شعر و نثر، متون خبری، متون قضایی، متون مذهبی، متون طنز و لطفه‌ها و ترجمه و دوبله اعمال شده‌اند و میزان رعایت و عدم رعایت این اصول مورد بررسی قرار گرفته‌اند. همچنین این اصول در میان افراد مختلف محک زده شده‌اند؛ افرادی با بیماری‌های خاص همچون زبان‌پریشی و افراد با طبقات اجتماعی و

سطح تحصیلات متفاوت. به‌علاوه مؤلفه جنسیت سخنگویان زبان گاه متغیری مهم در این دست پژوهش‌ها شمرده شده است.

علاوه بر نظریه اصول گرایس، پژوهش حاضر در چارچوب رویکرد ادراکی به بررسی و تحلیل داده‌ها پرداخته است. اما از آنجاکه این رویکرد سابقه چندانی ندارد و در سال‌های اخیر به‌طور کامل و جامع به معرفی و بررسی این رویکرد پرداخته شده است، آثار چندانی در چارچوب این رویکرد به نگارش درنیامده‌اند. وثیق‌زاده (۱۳۹۹) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود به بررسی رمان «پاییز پرستوی سفید» در چارچوب رویکرد ادراکی پرداخته است. نتایج حاصل نشان می‌دهد که شرایط متفاوت اجتماعی و اقلیمی فرستنده پیام، بر بافت پیش‌زمینه و نیازهای فردی او اثر می‌گذارد و همین مطلب در انتخاب و ترکیب‌های او اثرگذار خواهد بود و در نتیجه آفرینش اثر از سوی نویسنده و تعبیر متن از سوی مخاطب نیز متفاوت خواهد شد. در نهایت، این نتیجه حاصل شده است که نگرش ادراکی الگویی کارآمد برای تعبیر و تحلیل متن است.

۳. چارچوب نظری

این پژوهش براساس اصول همکاری گرایس انجام شده است. گرایس در پاسخ به این مسئله که سخنگویان چگونه با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند و این ارتباط چگونه حفظ می‌شود و تداوم می‌یابد، اصول چهارگانه‌ای را تحت عنوان «اصول همکاری» یا «اصول تعاون» بیان می‌کند. منظور از اصول همکاری گرایس این است که سخنگو سهم خود را در مکالمه در حد مورد نیاز و در مرحله‌ای که پیش می‌آید اعمال کند و باید مکالمه خود را با هدف دنبال کند (یول، ۱۹۸۵). این اصول در مورد چگونگی کاربرد زبان میان انسان‌هاست و براساس آن، در پیشبرد مکالمه مجموعه‌ای از دانش و فرضیات مشترک وجود دارد که با هدف همکاری هر چه بیشتر بین سخنگویان بکار می‌رود. به اعتقاد گرایس، اگر میان دو نفر میل به مکالمه و همکاری وجود نداشته باشد، گفتگو شکل نمی‌گیرد یا نهایتاً به نتیجه نمی‌رسد؛ برای اینکه دو نفر بتوانند با یکدیگر مکالمه کنند، باید هدف مشخصی داشته باشند تا حرف یکدیگر را بفهمند. به این ترتیب، معنی گفتاری را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد: ۱- معنی متعارف (Conventional meaning)؛ که اصول همکاری گرایس در آن رعایت می‌شود و ۲- معنی غیرمتعارف (Non-conventional meaning)؛ که با تخطی از

نقش اصول گرایس در تعبیر فیلم *فروشنده* (مریم مهربانی و راحله گندمکار) ۱۶۳

اصول همکاری گرایس همراه است و منجر به شکل‌گیری معنی ضمنی می‌شود (نجف‌پور، ۱۳۹۸). به باور گرایس، در صورتی که این چهار اصل به درستی رعایت شوند، طرفین مکالمه می‌توانند منظور و مقصود یکدیگر را درک کنند. در واقع، گرایس به منظور و معنی مورد نظر گوینده توجه دارد و معنی تحت‌اللفظی را در نظر نمی‌گیرد. گرایس معتقد است که «در هر مرحله از مکالمه، سهم خود را متناسب با هدف پذیرفته‌شده یا سمت‌وسویی از مکالمه ایفا کنید که در آن قرار گرفته‌اید.» (گرایس، ۱۹۷۵: ۲۶). در واقع، هدف گرایس از بیان این اصول و قواعد آن است تا بکوشد چگونگی برقراری ارتباط و معناداری مکالمات را توصیف کند. اصول گرایس مبتنی بر چهار اصلی هستند که از نظر او در مکالمه‌ای معنی‌دار اهمیت دارند. این اصول عبارتند از:

اصل کمیت (Maxim of Quantity): به همان میزان که لازم است و در اهداف مکالمه نیاز دارید اطلاعات بدهید. بیش از حد نیاز اطلاعات ندهید؛ بنابراین، پرحرفی یا ندادن اطلاعات کافی از موارد نقض اصل کمیت هستند.

اصل کیفیت (Maxim of Quality): در گفتگو صادق باشید؛ یعنی آنچه را که می‌دانید کذب است نگوئید و آنچه را که شاهد کافی برایش ندارید نیز نگوئید؛ دروغ و حدس و گمان از موارد عدم پیروی از اصل کیفیت به حساب می‌آیند.

اصل ارتباط یا ربط (Maxim of Relation): مرتبط با موضوع گفتگو سخن بگوئید. در صورتی که گوینده به موضوع پایبند نباشد، اصل ارتباط را نقض کرده است.

اصل شیوه (Maxim of Manner): گنگ سخن نگوئید و از ابهام پرهیز کنید. مختصر و موجز صحبت کنید. با نظم و ترتیب درست سخن بگوئید. از پیچیدگی اضافه پرهیزید؛ بنابراین، موارد نقض اصل شیوه، استعاره، کنایه و بی‌نظمی در گفتار است.

گرایس علاوه بر اصولی که پیشنهاد داده است، از شیوه‌هایی یاد کرده است که به وسیله آنها، از این اصول تخطی (flouting) می‌شود تا به این وسیله گوینده بتواند هدف و منظور خود را از شنونده پنهان سازد. هنگامی که گوینده از اصول پیروی نمی‌کند، ولی از شنونده انتظار دارد معنی و مفهوم ضمنی، تلویحی و غیرمستقیم را دریابد، تخطی از اصول گرایس انجام داده است (کاتینگ، ۲۰۰۲). از سوی دیگر، وقتی برای رساندن اطلاعات خاصی از این اصول تخطی می‌شود، یعنی هنگامی که اطلاعاتی دریافت می‌شوند که بیان نشده‌اند، مفهوم ضمنی مطرح می‌گردد که تخطی ظاهری از اصول گرایس است. گرایس معنی را به

دو بخش تقسیم می‌کند: یک بخش آن است که از خود گفتار قابل دریافت است و یک بخش هم به صورت تلویحی از بافت، کلام، شرایط کاربردی و قراردادهای بین‌گوینده و شنونده استنباط می‌شود که این بخش دوم را معنی ضمنی نامیده است. معنی ضمنی براساس هدف توافقی، از همکاری بین‌گوینده و شنونده دریافت می‌شود. علاوه بر تخطی از اصول گرایس، نقض اصول گرایس نیز اتفاق می‌افتد که این دو اندکی با یکدیگر متفاوتند. زمانی می‌توان گفت نقض (Violation) اصول همکاری گرایس رخ داده است که گوینده آگاه باشد شنونده واقعیت را نمی‌داند و تنها معنی ظاهری واژه‌ها را درک می‌کند و عامدانه اطلاعات ناکافی و کذبی را در اختیار شنونده قرار می‌دهد که نامربوط و دارای ابهام‌اند. این امر با هدف فریب دادن شنونده انجام می‌شود و شنونده به اشتباه تصور می‌کند گوینده اصول همکاری گرایس را رعایت کرده است (ابراهیمی، ۱۳۹۵).

علاوه بر اصول چهارگانه همکاری گرایس، در این پژوهش با مفهوم تعبیر متن روبرو می‌شویم. انسان به دلیل ویژگی‌های زیستی‌اش، محکوم به درک انسانی است و به وسیله حواس پنج‌گانه به درک پیام می‌رسد و پیام در قالب یک یا چند جمله منتقل می‌شود (صفوی، ۱۳۹۷). همچنین درک، آگاهی از اطلاعات حسی و استنتاج (deduction) این اطلاعات است (صفوی، ۱۳۹۷: ۴۰). چند جمله‌ای که پیام را منتقل می‌کنند، متن نامیده شده‌اند که متشکل از مجموعه‌ای جمله است که از انتخاب و ترکیب واحدهای یک یا چند نظام نشانه‌ای شکل گرفته است. متن، پیام را از فرستنده به گیرنده انتقال می‌دهد. صفوی مجموعه جملاتی را که تشکیل‌دهنده متن هستند، بافت A یا بافت درون‌زبانی نامیده است. هر انسانی مجموعه وسیعی از جملات بافت A را در حافظه‌اش ثبت می‌کند. مجموعه این جملات، دانش پیش‌زمینه او را شکل می‌دهند که آن را بافت C خوانده‌اند. همچنین هر انسان، از فضای حاکم بر تولید بافت A به درک جملات می‌رسد که آن را بافت موقعیتی یا بافت B نام نهاده‌اند. فرستنده پیام با توجه به بافت B و بافت C و با هدفی مشخص، بافت A را تولید می‌کند. از سوی دیگر، گیرنده بافت A را درک کرده و با انتخاب (selection) و ترکیب (combination) جملاتی از بافت C و بافت B خود با بافت A به تعبیر متن یا همان تعبیر بافت A می‌رسد (صفوی، ۱۳۹۷: ۴۴۳-۴۴۷). در تعریف سنتی، بافت A اگر به صورت مکتوب تولید شود، همان متن است. اما صفوی (۱۳۹۷: ۶۱) برای تعریف متن، گستره‌ای وسیع‌تر از بافت A در نظر گرفته است و مدعی می‌شود وقتی متن مطرح می‌شود که بافت A از انتخاب و ترکیب واحدهای دو یا چند رمزگان (code) تشکیل شده باشد. به باور

صفوی، تعبیر در نتیجه استنتاج دریافت‌های حسی حاصل می‌گردد. پیامی که در قالب بافت A دریافت می‌شود و بر پایه آنچه در بافت B درک می‌شود، از طریق بافت C منحصربه‌فرد تعبیر می‌شود. براین اساس، نکته حائز اهمیت آن است که می‌توان به وجود دو نوع تعبیر قائل شد؛ یکی تعبیر اجتماعی که بر پایه دانش اجتماعی شکل می‌گیرد و دیگری، تعبیر فردی که مبتنی بر دانش فردی است. تعبیر فردی افراد از یک بافت A می‌تواند مشترکاتی داشته باشد. به عبارت دیگر، این امکان وجود دارد که افراد مختلف به‌هنگام روبرو شدن با یک بافت A از جملات مشترکی در بافت B و بافت C بهره گرفته و به تعبیر مشترکی از پیام برسند. اما از سوی دیگر ممکن است افراد در بافت C خود، اطلاعات متفاوتی را ثبت کرده باشند و در این صورت به تعبیر متفاوتی از پیام دست یابند. این تعبیر فردی، دست‌کم برای فردی که به چنین تعبیر یا تعبیرهایی می‌رسد، مقبول می‌نماید؛ زیرا هر یک بر پایه استنتاج مقدمه‌هایی پدید آمده‌اند که گیرنده پیام از جملات بافت C خود انتخاب کرده و ترکیب نموده است. در این صورت می‌توان مدعی شد که تعبیر متن براساس ثابت بودن بافت A و تنوع در بافت B و بافت C، متنوع است. بدین طریق می‌توان پیوستاری میان تعبیر فردی و تعبیر اجتماعی در نظر گرفت که می‌تواند کمیت تعبیر متن را نمایان سازد؛ بدین معنا که به هر اندازه از قطب تعبیر فردی به سمت قطب تعبیر اجتماعی حرکت کنیم، تعداد تعبیر کمتر شده و نسبت به بافت B و بافت C گیرنده، بی‌نشان‌تر خواهد بود. سه عامل اصلی در این بین دخیل هستند؛ فرستنده پیام، پیام و گیرنده پیام. فرستنده نقش ناظر را در تعبیر پیام بر عهده دارد تا گیرنده در تعبیر پیام، بتواند محدوده‌ای را در نظر بگیرد. بدین ترتیب، صفوی (۱۳۹۷: ۴۴۶) امکانات تعبیر یک متن را محدود می‌داند و از سوی دیگر، با تعبیر قطعی متن نیز مخالف است؛ زیرا بر این باور است که بافت C و بافت B هر گیرنده پیام، منحصربه‌فرد است و بنابراین بحث درباره تعبیر مطلق و قطعی متفی است.

در هر بافت A، برحسب بافت B و بافت C فرستنده پیام، با سه عامل تعبیر روبه‌رو می‌شویم که در تعبیر این پیام از سوی گیرنده دخیل هستند. صفوی (۱۳۹۷: ۸۱) این سه عامل را عملگرهای تعبیر نامیده است. هر عملگر تعبیر، شاخصی است که بر کارآمد بودن جمله‌های بافت B و بافت C به‌هنگام تعبیر نظارت دارد. این عملگرها، «شخص»، «زمان» و «مکان» هستند. منظور از عملگر «شخص» فرد یا افرادی هستند که در تولید و تعبیر پیام دخیل‌اند. در مورد عملگر «زمان»، صفوی بیان می‌کند از آنجاکه بافت B هر یک از ما دائماً در حال تغییر است و جملات بافت C نیز ثابت نمی‌مانند، می‌توان ادعا کرد که صرفاً در

زمان حال به تعبیر می‌رسیم؛ زیرا آنچه به گذشته تعلق دارد، مجدداً در زمان حال تعبیر می‌شود و آنچه به آینده وابسته است، در همین زمان حال امکان تعبیر می‌یابد. در واقع هر بار که مخاطب پیامی قرار می‌گیریم، در همان زمان انتقال پیام به تعبیر می‌رسیم، حتی اگر این پیام خاطره‌ای از گذشته، یا خیالی در آینده باشد. در خصوص عملگر «مکان» تنها دو امکان مطرح است؛ نخست، مکانی که فرستنده پیام در آن حاضر است و دوم، مکان حضور گیرنده پیام می‌باشد.

در خصوص تعبیر متن، دیدگاهی معنی‌شناختی از سوی صفوی تحت عنوان «معنی‌شناسی ادراکی» معرفی شده است. صفوی در فصل آخر کتاب *آشنایی با زبان‌شناسی در مطالعات ادب فارسی* (۱۳۹۱) برای اولین بار و به صورت اجمالی به معرفی نظریه ادراکی پرداخته و سپس در کتاب *تعبیر متن* (۱۳۹۷) نگرش ادراکی را به طور کامل معرفی نموده و به همراه نمونه این انگاره را به طور منسجم و کامل مورد بررسی قرار داده است. همچنین وی در کتاب *نوشته‌های پراکنده، دفتر پنجم: زبان‌شناسی و درک انسان* (۱۳۹۶) نیز مقالاتی را به شرح این رویکرد اختصاص داده است. این دیدگاه از این رو «ادراکی» نامیده می‌شود که مطالعه معنی را با درک انسان به کمک حواس پنج‌گانه‌اش آغاز می‌کند (گندمکار، ۱۳۹۹). رویکرد ادراکی، نوعی نگرش تجربه‌گرا در علوم انسانی است و بر این فرض استوار است که علوم انسانی بر پایه درک انسان از واقعیت‌های جهان شکل گرفته‌اند و ارزیابی نتایج حاصل از این مطالعات باید بر پایه علوم تجربی صورت گیرند تا قابل قبول تلقی شوند (وثیق‌زاده، ۱۳۹۹). در معنی‌شناسی ادراکی، درک از طریق استنتاج به مرحله تعبیر راه می‌یابد. از آنجاکه درک در سطح نوعی اطلاع کامل به مغز انتقال می‌یابد، در این طرح، این اطلاع کامل جمله نام گرفته است، زیرا مشابه با واحد ایجاد ارتباط کلامی است که جمله به حساب می‌آید؛ بنابراین تعبیر پس از شکل‌گیری جمله صورت می‌گیرد. در این نگرش، واژه معنی دارد ولی بیرون از بافت معنی‌دار نیست. معنی واحدهای کوچک‌تر از جمله به تبعیت از سوسور (۱۹۱۶) همان ارزش واحدهای درون نظام زبان است که به شکل سلبی، حضور خود را در این نظام معلوم می‌کنند (صفوی، ۱۳۹۷). در معنی‌شناسی ادراکی، انتخاب واحدها از نظام زبان، در تعبیر نقشی ندارد و محور جانشینی (paradigmatic axis) به نظام زبان تعلق دارد. این در حالی است که محور هم‌نشینی (syntagmatic axis)، ساخت را تشکیل می‌دهد. بر همین اساس در این طرح، فرایند کاهش معرفی شده است؛ کاهش یعنی نادیده گرفتن واحد یا واحدهایی که برحسب واحدهای حاضر در بافت امکان تعبیر

نقش اصول گرایس در تعبیر فیلم *فروشنده* (مریم مهرایی و راحله گندمکار) ۱۶۷

می‌یابند. معنی‌شناسی ادراکی به‌واسطه جمله‌بنیاد بودنش، با هیچ‌کدام از نظریه‌های معنی‌شناسی واژگانی یا واژه‌بنیاد همسو نیست.

۴. روش پژوهش

روش انجام پژوهش حاضر بر مبنای نظریه اصول گرایس (۱۹۷۵) و در چارچوب رویکرد ادراکی مطرح‌شده از سوی صفوی (۱۳۹۷) و به‌صورت توصیفی-تحلیلی و بنیادی انجام گرفته است. در این پژوهش از ابزارهای مطالعه کتابخانه‌ای استفاده شده و از کتاب‌ها، مقالات و پایان‌نامه‌ها در حیطه موضوع مدنظر بهره گرفته شده است.

از آنجاکه یکی از عناصر مهم و حائز اهمیت در فیلم، گفتگو است، در این پژوهش نیز بررسی این گفتگوها و تعبیر متن از سوی مخاطب براساس نظریه اصول گرایس انجام می‌گیرد. در واقع، داده‌ها که همان دیالوگ‌های فیلم *فروشنده* هستند جمع‌آوری شده و سپس تجزیه و تحلیل می‌شوند. به این ترتیب که ابتدا تعداد ۱۰۰ دیالوگ به‌طور تصادفی استخراج شده و رعایت یا عدم رعایت اصول گرایس در هر یک از آن‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد. به‌طور کلی، بررسی نقش اصول گرایس در کیفیت تعبیر متن از سوی مخاطب مدنظر است. اما نقش تخطی از اصول گرایس در تعبیر متن از سوی مخاطب نیز مورد بررسی و واکاوی قرار می‌گیرد.

برای یافتن پاسخ پرسش‌های پژوهش، پس از بررسی دقیق داده‌ها باید تک‌تک دیالوگ‌ها و جملات تعبیر شوند تا مشخص شود هر جمله با چه تعبیری همراه است. سپس از این تعبیر متن استفاده و اصول گرایس را بر روی آن‌ها پیاده می‌کنیم تا مشخص کنیم کدام اصول در مورد کدام جملات رعایت یا نقض شده‌اند.

۵. داده‌های پژوهش

داده‌ای که در پژوهش حاضر تجزیه و تحلیل شده است تا با استفاده از آن به پرسش‌های تحقیق پاسخ داده شود، دیالوگ‌های فیلم *فروشنده* است. فیلم *فروشنده*، فیلمی به کارگردانی و نویسندگی اصغر فرهادی است. این فیلم روایتگر داستان زوج جوانی است که در حال اجرای نمایشنامه مرگ *فروشنده* (*Death of a Salesman*) از آرتور میلر (Arthur Miller)

هستند. به علت محدودیت در زمان و حجم پژوهش، تنها به تحلیل ۱۰۰ دیالوگ از این فیلم پرداخته شده است که به صورت تصادفی انتخاب شده‌اند و در اینجا به ذکر ۱۰ دیالوگ از ۱۰۰ دیالوگ مورد مطالعه بسنده شده است. دیالوگ‌های میان دو شخصیت تحلیل و رعایت یا عدم رعایت اصول گرایس در تمامی این دیالوگ‌ها به تفکیک مشخص شده و بافت موقعیتی هر یک از دیالوگ‌ها نیز ذکر شده است.

دیالوگ اول

بافت موقعیتی: ساکنان ساختمان در حال پایین رفتن از پله‌ها هستند. عماد خود را به سرعت به در آپارتمان می‌رساند و در را باز می‌کند تا ببیند چه خبر شده است. سپس سرش را به طرف داخل آپارتمان برمی‌گرداند و رعنا را صدا می‌کند تا فوراً بیاید.

- رعنا (ترانه علیدوستی): چه خبره عماد؟

- عماد (شهاب حسینی): رعنا بدو بیا.

در این دیالوگ، سه اصل کمیت، ارتباط و شیوه رعایت نشده‌اند. اصل کمیت از آنجا رعایت نشده و از آن تخطی صورت گرفته است که عماد اطلاعات کافی ارائه نداده است و در واقع کمتر از حد نیاز در خصوص پرسشی که رعنا مطرح کرده است اطلاعات در اختیار او قرار داده است. از اصل ارتباط، تخطی صورت گرفته است؛ زیرا عماد به موضوعی که رعنا مطرح کرده است، پایبند نبوده و مرتبط با موضوع سخن نگفته است. همچنین اصل شیوه نیز از این روی رعایت نشده است که عماد گنگ و مبهم سخن گفته است. از سوی دیگر، اصل کیفیت در این دیالوگ به درستی رعایت شده است. در واقع، این اصول نقض شده‌اند؛ زیرا همان‌طور که پیشتر به آن اشاره شد، نقض اصول همکاری گرایس زمانی رخ می‌دهد که گوینده آگاه باشد که شنونده واقعیت را نمی‌داند و تنها معنی ظاهری واژه‌ها را درک می‌کند و عامدانه اطلاعات ناکافی و نامربوط و دارای ابهام را در اختیار شنونده قرار می‌دهد و شنونده به اشتباه تصور می‌کند که گوینده اصول همکاری گرایس را رعایت کرده است.

دیالوگ دوم

بافت موقعیتی: بابک از تعدادی پله در ساختمانی بالا می‌آید و عماد و رعنا پشت سر او هستند. آن‌ها به پشت بام می‌رسند و آپارتمانی در گوشه این پشت بام است. در واقع، بابک، عماد و رعنا را آورده است تا یک واحد آپارتمان را به آن‌ها نشان دهد. در آپارتمان قفل است و بابک در را که آهنی است و شیشه‌های زرد رنگ دارد باز می‌کند و همگی به داخل آپارتمان می‌روند. عماد و رعنا مشغول بازدید از آپارتمان می‌شوند.

- رعنا: بابک، اون انباری‌شه؟

- بابک (بابک کریمی): نه دیگه، خواب دومه.

در این دیالوگ هر چهار اصل مورد نظر رعایت شده‌اند. بابک به اندازه کافی به پرسش رعنا پاسخ داده است؛ بنابراین اصل کمیت رعایت شده است. اصل کیفیت به این دلیل رعایت شده است که بابک در مورد پاسخ خود مطمئن است و حقیقت را می‌گوید. اصل ارتباط رعایت شده است؛ زیرا بابک مرتبط با پرسش رعنا صحبت کرده است. در نهایت، از آنجاکه سخن بابک از هرگونه ابهام و پیچیدگی به دور است، اصل شیوه نیز رعایت شده است.

دیالوگ سوم

بافت موقعیتی: در حیاط مدرسه، بچه‌ها در حال بازی هستند و دو تا از شاگردان کلاس عماد، جلوتر از عماد کارتنی را حمل می‌کنند. عماد هم پشت سر آن‌ها کارتنی را بغل زده و جلو می‌رود. عماد به بچه‌ها می‌گوید که کارتن‌ها را به مسئول کتابخانه تحویل بدهند. در کلاس درس، زنگ می‌خورد و عماد از شاگردانش می‌خواهد که شعر را حفظ کنند. بچه‌ها یکی یکی کلاس را ترک می‌کنند. پسر داخل تاکسی معطل می‌کند تا همه بروند. بالأخره آخرین شاگرد هم بیرون می‌رود و پسر با معلم خود تنها می‌ماند. او می‌خواهد حرفی به عماد بزند.

- دانش آموز: آقا بعد از اینکه شما پیاده شدین ما بهشون گفتیم که شما معلم مایین، ما

شما رو خیلی دوس داریم، بچه‌ها خیلی دوستون دارن.

- عماد: تو اسم کوچیکت چی بود؟

- دانش‌آموز: امین.

- عماد: مطمئن باش امین جان حتماً یه مردی تو تاکسی قبلاً این رفتارو با اون خانم کرده که حالا فکر می‌کنه هرکی بغلش می‌شیننه یه قصد و غرضی داره. غصه نخور، صد سال اولش سخته.

در این دیالوگ، اصل کمیت و شیوه رعایت نشده‌اند. اصل کمیت رعایت نشده است؛ زیرا عماد بیشتر از آنچه دانش‌آموز انتظار داشته به او پاسخ داده است و اطلاعات بیشتری را مبنی بر دلیل احتمالی رفتار خانم در تاکسی در اختیارش قرار داده است. اصل شیوه به این علت رعایت نشده است که پاسخ عماد مبهم است و مشخص نمی‌کند که منظورش از قصد و غرض چیست یا صد سال اول چه چیزی سخت است. سایر اصول شامل اصل کیفیت و ارتباط به درستی رعایت شده‌اند. اصل کیفیت رعایت شده است؛ زیرا عماد حقیقت را بیان کرده است و اصل ارتباط به این دلیل رعایت شده است که سخن عماد مرتبط با صحبت دانش‌آموز است و در مورد خانم در تاکسی صحبت کرده است.

دیالوگ چهارم

بافت موقعیتی: عماد قبلاً دسته کلیدی که متعلق به یک وانت است را روی یکی از مبل‌ها پیدا کرده بود و سپس وانت را در خیابان پیدا کرده و در پارکینگ ساختمان پارک کرده بود. زنگ در خانه را می‌زنند و عماد پاسخ می‌دهد. سپس عماد کلید وانت را برمی‌دارد و پایین می‌رود. یکی از همسایه‌ها می‌خواهد ماشینش را جابه‌جا کند و آن وانت سر راه است. عماد بعد از اینکه وانت را جابه‌جا می‌کند، وارد آپارتمان می‌شود و در را می‌بندد. کلید وانت را گوشه‌ای می‌گذارد. پنجره بالکن باز است. عماد به سمت بالکن می‌رود. رعنا به دیوار تکیه داده و چشمانش را بسته است.

- عماد: اینجا چرا وایسادی؟ بیا تو.

- رعنا: می‌ترسم تنها تو خونه. کجا بودی؟

- عماد: رفته بودم بابت دیشب از همسایه‌ها تشکر کنم.

تمامی اصول در این دیالوگ رعایت شده‌اند به جز اصل کیفیت؛ زیرا عماد حقیقت را در پاسخ به پرسش رعنا که می‌خواهد بداند او کجا بوده نمی‌گوید و پاسخی کذب در مورد

تشکر از همسایه‌ها ارائه می‌دهد. در واقع، اصل کیفیت در این دیالوگ نقض شده است. اصل کمیت رعایت شده؛ زیرا عماد به میزان کافی در پاسخ به پرسش رعنا اطلاعات به دست داده است. اصل ارتباط رعایت شده است؛ زیرا عماد مرتبط با پرسش رعنا، پاسخی به او داده است. در نهایت، اصل شیوه نیز رعایت شده است؛ زیرا سخن عماد عاری از ابهام و گنگ‌گویی است.

دیالوگ پنجم

بافت موقعیتی: در تئاتر، سیاوش روی تخت دونفره لیندا و ویلی دراز کشیده است. با ورود عماد، نیم‌خیز می‌شود و احوال‌پرسی می‌کند. سیاوش از عماد می‌پرسد که از یارو چه خبر؟ عماد جا می‌خورد و متوجه می‌شود که آن‌ها از اصل ماجرا خبردار شده‌اند. سیاوش می‌گوید که بابک چیزهایی از همسایه‌ها شنیده است. عماد وارد یکی از اتاق‌های پشت صحنه می‌شود که بابک هم آنجاست. بابک و عماد سلام و احوال‌پرسی کوتاهی می‌کنند. بابک جلو می‌آید و از عماد می‌پرسد که چرا اصل ماجرا را برایش تعریف نکرده‌اند. سپس حال رعنا را از عماد جویا می‌شود.

- بابک: رعنا چگونه؟

- عماد: همسایه‌ها بهت گفتن دیگه.

تنها اصل کیفیت در این دیالوگ به دلیل حقیقت‌گویی عماد رعایت شده است. اصل کمیت به این دلیل رعایت نشده است که عماد کمتر از حد موردنظر در پاسخ به پرسش بابک اطلاعات ارائه داده است و بیان نمی‌کند که رعنا چگونه است. اصل ارتباط رعایت نشده است؛ زیرا عماد مرتبط با پرسش بابک که حال رعنا را می‌پرسد پاسخ نمی‌دهد و مسئله دیگری را در مورد اینکه همسایه‌ها چیزی را به بابک گفته‌اند مطرح می‌نماید. از اصل شیوه به این علت تخطی صورت گرفته است که پاسخ عماد به پرسش بابک صریح و واضح نیست و به عبارت دیگر، مبهم است.

دیالوگ ششم

بافت موقعیتی: در پشت صحنه نمایش، صدرا روی چند صندلی دراز کشیده است. رعنا نیز در آن طرف، روی یک صندلی نشسته است. صدرا می‌خواهد بداند حال که رعنا قرار نیست در نمایش بازی کند، چرا به آنجا آمده است.

- صدرا: برای چی خب اومدی اینجا؟

- رعنا: تو خونمون حوصلم سر میره.

از اصل کیفیت در این دیالوگ تخطی انجام گرفته است. همان‌طور که باتوجه‌به جریان فیلم می‌دانیم، اصل کیفیت به این دلیل نقض شده است که رعنا حقیقت را بیان نکرده است و به دلیل دیگری به تئاتر آمده و خانه نمانده است. سایر اصول گرایس در این دیالوگ به درستی رعایت شده‌اند. اصل کمیت به این جهت رعایت شده است که رعنا به میزان کافی اطلاعات ارائه داده است. اصل ارتباط رعایت شده است؛ زیرا رعنا مرتبط با پرسش صدرا پاسخ داده است. اصل شیوه به این دلیل رعایت شده است که پاسخ رعنا واضح و بدون ابهام است.

دیالوگ هفتم

بافت موقعیتی: عماد پس از اجرای نمایش به خانه برمی‌گردد و از رعنا می‌پرسد که کارت بانکی را برای خرید پیدا کرده است یا نه، اما رعنا می‌گوید که آن را پیدا نکرده است. عماد لحظه‌ای مکث می‌کند و می‌خواهد بداند رعنا با کدام پول خرید کرده است.

- عماد: چجوری رفتی خرید؟

- رعنا: اون پولو گذاشته بودی.

اصل کمیت و اصل شیوه در این دیالوگ رعایت نشده‌اند. اصل کمیت به این علت رعایت نشده است که رعنا اطلاعات کمی در پاسخ به پرسش عماد در اختیار او قرار می‌دهد. اصل شیوه نیز رعایت نشده است؛ زیرا پاسخ رعنا گنگ و مبهم است و به‌طور واضح و صریح نگفته که با کدام پول به خرید رفته است. دو اصل کیفیت و ارتباط در این دیالوگ رعایت شده‌اند. اصل کیفیت به این دلیل رعایت شده است که رعنا حقیقت را بیان

می‌کند و اصل ارتباط رعایت شده است؛ زیرا رعنا مرتبط با پرسش عماد پاسخی ارائه داده است.

دیالوگ هشتم

بافت موقعیتی: عماد عصبانی و بی‌حوصله از پله‌های آپارتمان قبلی خودشان بالا می‌رود. حفاظ کشویی آپارتمان را با همان عصبانیت کنار می‌زند، در خانه را باز می‌کند و وارد خانه می‌شود. صدای زنگ در می‌آید. عماد پاسخ داده، در را باز می‌کند و از کسی که زنگ زده می‌خواهد که بالا بیاید. پیرمردی وارد راه‌پله می‌شود. عماد در آپارتمان را باز می‌کند و جلوی در ورودی آپارتمان منتظر می‌ماند. پیرمردی خودش را از پله‌ها بالا می‌کشد. پیرمرد پس از ورود و سلام و احوال‌پرسی، از عماد یک لیوان آب می‌خواهد. عماد به آشپزخانه می‌رود، ولی لیوانی در کابینت‌ها پیدا نمی‌کند. پیرمرد از عماد می‌پرسد که برای حمل بار کارگر گرفته است یا خیر.

- پیرمرد: کارگر گرفتین؟

- عماد: نه دیگه من فکر کردم خودتون میان، گفتم دوتایی چند تا کارتنه با هم می‌بریم پایین.

اصل کمیت و کیفیت در این دیالوگ رعایت نشده‌اند. دلیل عدم رعایت اصل کمیت آن است که عماد بیش از حد مورد نیاز اطلاعات ارائه می‌دهد و بیان می‌کند که فکر کرده است که خود مجید می‌آید. اصل کیفیت به این دلیل نقض شده است که عماد حقیقت را بیان نکرده است و اصلاً قصد نداشته به همراه مجید چند کارتن را پایین ببرد. دو اصل دیگر شامل اصل ارتباط و اصل شیوه رعایت گردیده‌اند. اصل ارتباط به این علت رعایت شده است که پاسخ عماد مرتبط با پرسش پیرمرد بوده است و اصل شیوه رعایت شده است؛ زیرا پاسخ عماد عاری از ابهام و گنگ‌گویی است.

دیالوگ نهم

بافت موقعیتی: عماد و پیرمرد شروع به صحبت می‌کنند و عماد در مورد شبی که کسی وارد خانه‌اش شده صحبت می‌کند، تا جایی که عماد به پیرمرد مشکوک شده و می‌خواهد

بداند که آیا پیرمرد خط شماره موبایل خود را تازه گرفته است یا نه. پیرمرد پاسخ می‌دهد که این خط را تازه نگرفته است، ولی احساس خطر می‌کند. عماد باز هم دست‌بردار نیست.

- عماد: چطور دامادت شمارتو نداره؟ گفتی الان از یه کسی بگیره، ها؟

- پیرمرد: چمیدونم بابا، چمیدونم. اصلاً اینقد بهم ریخته‌ام نمی‌دونم خودم کی‌ام.

در این دیالوگ، از تمامی اصول گرایس تخطی صورت گرفته است. اصل کمیت رعایت نشده است؛ زیرا پیرمرد اطلاعات بیشتری در مورد حال خود ارائه می‌دهد که عماد مورد پرسش قرار نداده بود. اصل کیفیت به این دلیل نقض شده است که پیرمرد حقیقت را بیان نمی‌کند و جواب سؤال عماد را می‌داند، اما می‌گوید که بهم ریخته است و چیزی نمی‌داند. اصل ارتباط رعایت نشده است؛ چون پاسخ پیرمرد مرتبط با پرسش عماد نیست و موضوع دیگری را غیرازاینکه دامادش شماره‌اش را ندارد مطرح کرده است. از اصل شیوه نیز تخطی صورت گرفته است؛ زیرا پاسخ پیرمرد مبهم و غیرصریح است.

دیالوگ دهم

بافت موقعیتی: پیرمرد خود را به در خروجی آپارتمان نزدیک می‌کند تا خارج شود، اما عماد در را قفل کرده است و کلید را برداشته است. عماد از پیرمرد می‌خواهد که گوشه‌ای بنشیند و کفش‌هایش را در بیاورد. پیرمرد می‌گوید که حالش خوب نیست و می‌خواهد برود، اما عماد اصرار می‌کند که جایی بنشیند و کفشش را درآورد. پیرمرد مجبور می‌شود کفش‌هایش را در بیاورد و عماد خودش جوراب‌های پیرمرد را در می‌آورد و در اینجا با توجه به زخم پای پیرمرد، عماد متوجه می‌شود که پیرمرد آن شب وارد خانه‌اش شده بود. عماد بلند می‌شود و به سمت دیگری می‌رود. پیرمرد کفش‌هایش را می‌پوشد، آهسته بلند می‌شود و به سمت در حرکت می‌کند. سپس قسم می‌خورد که نمی‌خواسته آن شب مزاحم کسی بشود.

- عماد: اون خانم خودش بهت گفته بود اون شب پاشی بری اونجا؟

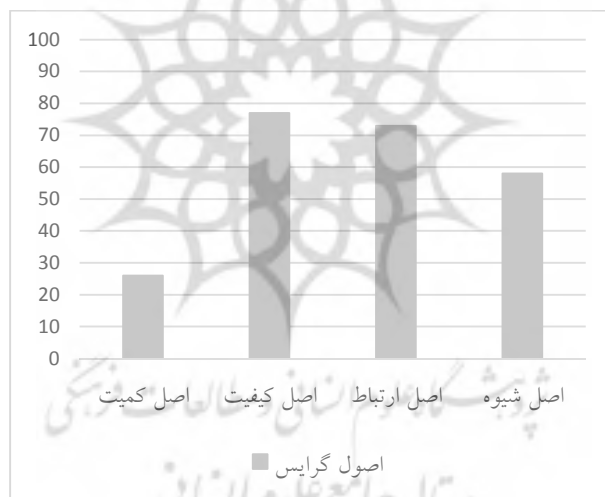
- پیرمرد: اون خانم از یه ماه پیش همینجوری یه اس‌ام‌اس داد فلانی اگه وانت دسته‌بیکاری یه سری بیا ببینمت کارت دارم. منم اس‌ام‌اس دادم آهو جان، ببخشید حالم

نقش اصول گرایس در تعبیر فیلم *فروشنده* (مریم مهرایی و راحله گندمکار) ۱۷۵

خوش نیست نمی‌تونم پیام. بهش برخورد. دیگه هر چی اس‌ام‌اس دادم، تلفن زدم
جواب نداد. قهر کرد. اون شب گفتم بعد مدتی برم از دلش در بیارم.

تنها از اصل ارتباط در این دیالوگ تخطی صورت نگرفته است؛ زیرا موضوع پاسخ
پیرمرد مرتبط با پرسش عماد است. از سه اصل دیگر تخطی صورت گرفته است. اصل
کمیت رعایت نشده است؛ زیرا پیرمرد اطلاعات بیشتری نسبت به پرسش عماد در اختیار او
قرار می‌دهد. از اصل کیفیت تخطی صورت گرفته است؛ چون در ادامه و زمانی که عماد،
پیرمرد را مجبور به بیان حقیقت می‌کند می‌بینیم که پیرمرد در اینجا حقیقت را بیان نکرده
است. اصل شیوه نیز به این دلیل رعایت نشده است که پاسخ پیرمرد مبهم است و جواب
صریحی برای پرسش عماد ارائه نداده است.

اکنون درصدی برای میزان رعایت هر یک از اصول گرایس در ۱۰۰ دیالوگ ارائه
گردیده که به اختصار در شکل ۱ نمایش داده شده است.



نمودار ۱. درصد رعایت اصول گرایس در ۱۰۰ دیالوگ

با توجه به نمودار ۱، به این نتیجه می‌رسیم که هیچ‌کدام از اصول همکاری‌ای که گرایس
مطرح نموده است در این فیلم به‌طور کامل رعایت نشده‌اند؛ و همان‌گونه که مشاهده
می‌شود، از اصل کمیت در بیشتر موارد (بیش از ۵۰ درصد) تخطی شده است.

۶. بررسی داده‌ها براساس جنسیت مشارکین در مکالمه

علاوه بر بررسی داده‌های پژوهش (مشمول بر ۱۰۰ دیالوگ موجود در فیلم *فروشنده*) براساس میزان رعایت اصول گرایس در این دیالوگ‌ها، بررسی این داده‌ها و مکالمات براساس جنسیت سخنگویان و اینکه مردان و زنان هر یک به چه میزان اصول گرایس را رعایت کرده‌اند نیز حائز اهمیت است. براین‌اساس، چهار مقوله وجود دارد که باید به صورت مجزا از یکدیگر بررسی شوند. این چهار مقوله شامل فرستنده زن-گیرنده زن، فرستنده مرد-گیرنده مرد، فرستنده زن-گیرنده مرد و فرستنده زن است. باید توجه داشت که مکالمات مورد بررسی، همان ۱۰۰ دیالوگ مورد بحث در بخش قبلی است که رعایت یا عدم رعایت اصول گرایس در آن‌ها بررسی شد. با وجود این، تعداد دیالوگ‌ها برای هر یک از این مقولات چهارگانه جنسیت، متفاوت است، زیرا به‌عنوان مثال، در این فیلم تنها یک نقش زن (رعنا) در بیشتر صحنه‌ها حاضر است؛ بنابراین تعداد دیالوگ‌های میان دو زن بسیار کمتر از سه مقوله دیگر است.

با انجام چنین تحلیلی به دنبال پاسخ به این مسئله هستیم که زنان و مردان هرکدام در مکالمه به چه میزان اصول همکاری گرایس را رعایت می‌کنند. به این منظور، ابتدا از میان ۱۰۰ دیالوگ موجود، دیالوگ‌هایی را تفکیک کرده‌ایم که مربوط به هر یک از مقولات ذکر شده برای جنسیت هستند. سپس برای هرکدام از این مقولات جدولی مجزا ارائه داده‌ایم تا مشخص شود برای هر مقوله، درصد رعایت اصول به چه میزان است.

ابتدا مقوله فرستنده زن-گیرنده زن مورد بررسی قرار می‌گیرد که در این مقوله تنها ۴ دیالوگ از ۱۰۰ دیالوگ منتخب جای می‌گیرد. درصدی از رعایت هر اصل در این مقوله (فرستنده زن-گیرنده زن) در جدول ۱ ارائه شده است.

جدول ۱. بررسی داده‌های مقوله فرستنده زن-گیرنده زن

اصل کمیّت	اصل کیفیت	اصل ارتباط	اصل شیوه
۲۵٪	۱۰۰٪	۷۵٪	۱۰۰٪

باتوجه به جدول ۱ و بررسی‌های انجام شده بر روی ۱۰۰ دیالوگ مورد بحث، این نتیجه به دست می‌آید که در فیلم *فروشنده*، هنگامی که یک زن با زن دیگری مکالمه می‌کند، در این گفتگوها دو اصل کیفیت و اصل شیوه به‌طور کامل و ۱۰۰ درصد رعایت می‌شوند. اصل

نقش اصول گرایس در تعبیر فیلم *فروشنده* (مریم مهرایی و راحله گندمکار) ۱۷۷

کمیت در این قبیل دیالوگ‌ها، یعنی دیالوگ‌های میان دو زن، در فیلم *فروشنده* تنها ۲۵ درصد رعایت شده است؛ به عبارت دیگر، تنها در ۲۵ درصد موارد فرستنده به میزان کافی اطلاعات ارائه داده است و در ۷۵ درصد موارد این اطلاعات بیشتر یا کمتر از حد مورد نیاز بوده است. در مورد اصل ارتباط نیز در ۲۵ درصد موارد این اصل رعایت نشده است؛ یعنی فرستنده مرتبط با پیام قبلی گیرنده اطلاعات ارائه نداده و موضوع بحث را تغییر داده است. در ادامه، به مقوله فرستنده مرد-گیرنده مرد پرداخته شده و مانند مورد قبل، جدولی ارائه شده است تا درصد رعایت هر اصل در این مقوله مورد بررسی قرار گیرد. از آنجاکه در فیلم *فروشنده* اکثر بازیگران مردند، دیالوگ‌های بیشتری در این مقوله نسبت به سه مقوله دیگر قابل طرح‌اند. در این مقوله ۴۲ دیالوگ جای می‌گیرند که در ادامه به تحلیل آن‌ها پرداخته شده است.

جدول ۲. بررسی داده‌های مقوله فرستنده مرد-گیرنده مرد

اصل شیوه	اصل ارتباط	اصل کیفیت	اصل کمیت	
۵۲//۳۸	۶۶//۶۷	۷۸//۵۷	۱۶//۶۷	درصد رعایت هر اصل

همان‌طور که از جدول ۲ مشخص است، در فیلم *فروشنده* هنگامی که مشارکان در گفتگو دو مرد باشند، اصل کیفیت بیشترین و اصل کمیت کمترین درصد رعایت را به خود اختصاص می‌دهند.

در گام بعدی به مقوله فرستنده زن-گیرنده مرد توجه شده است. به تبعیت از دو مورد پیشین، جدولی ارائه شده است تا درصد رعایت هر اصل از اصول گرایس در این مقوله مشخص گردد. ۳۱ دیالوگ از ۱۰۰ دیالوگ مورد بحث، در این مقوله قرار گرفته‌اند.

جدول ۳. بررسی داده‌های مقوله فرستنده زن-گیرنده مرد

اصل شیوه	اصل ارتباط	اصل کیفیت	اصل کمیت	
۶۴//۵۲	۷۴//۱۹	۷۷//۴۲	۳۸//۷۱	درصد رعایت هر اصل

نتیجه‌ای که از جدول ۳ حاصل می‌شود این است که در فیلم *فروشنده* در مکالمه میان یک زن و یک مرد، درحالی‌که زن فرستنده پیام و مرد پاسخ‌دهنده به آن پیام است، اصل کیفیت بیش از همه و اصل کمیت کمتر از همه رعایت شده است.

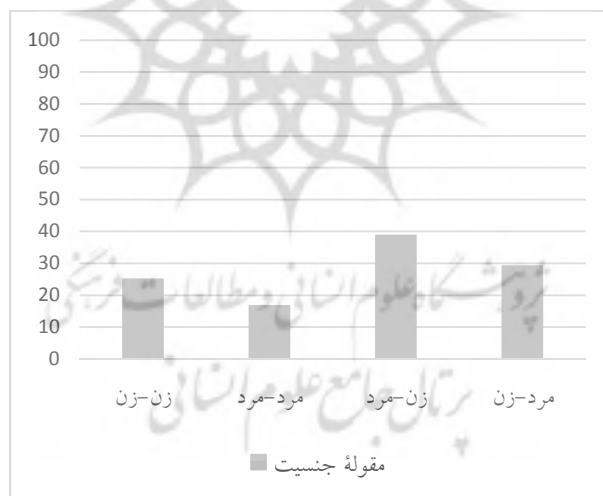
آخرین مقوله، مقوله مکالمه میان فرستنده مرد-گیرنده زن است که مورد بررسی قرار گرفته است. در این مقوله ۲۳ دیالوگ جای می‌گیرد که به بررسی این دیالوگ‌ها پرداخته شده است.

جدول ۴. بررسی داده‌های مقوله فرستنده مرد-گیرنده زن

اصل شویه	اصل ارتباط	اصل کیفیت	اصل کمیت	درصد رعایت هر اصل
۵۲//۱۷	۸۲//۶۱	۶۹//۵۶	۲۶//۰۹	

از جدول ۴ مشخص است که اصل ارتباط در این مقوله بیش از سایر اصول و اصل کمیت کمتر از سایر اصول رعایت شده است.

همان‌طور که مشاهده شد، چهار مقوله جنسیت بررسی شدند. هر یک از این مقولات چهارگانه جنسیت، برای چهار اصل گرایش درصدی از رعایت هر اصل را داراست. حال، نتایج به دست آمده را به صورت نموداری برای هر یک از اصول نمایش می‌دهیم. ابتدا درصد رعایت اصل کمیت در ارتباط با چهار مقوله جنسیت مورد بررسی قرار گرفته و در شکل ۲ نمایش داده شده است.

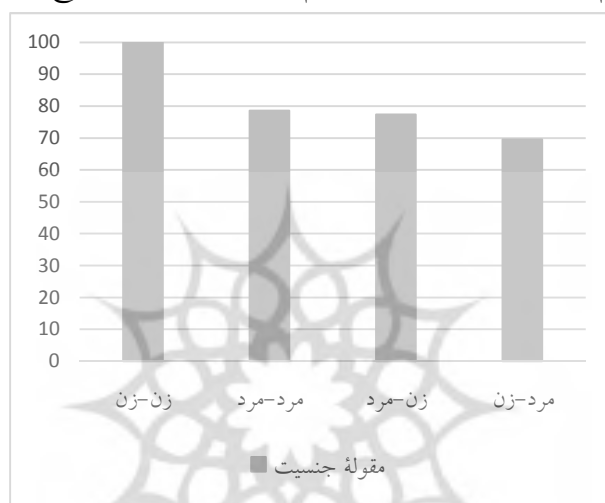


نمودار ۲. میزان رعایت اصل کمیت در هر یک از مقولات براساس جنسیت

همان‌طور که از نمودار ۲ پیداست، اصل کمیت در مقوله فرستنده زن-گیرنده مرد بیش از همه و در مقوله فرستنده مرد-گیرنده مرد کمتر از همه رعایت شده است. در واقع،

می‌توان نتیجه گرفت که در فیلم *فروشنده*، مردان در پاسخ به زنان بیشتر اصل کمیت را رعایت کرده‌اند تا در پاسخ به مردان. از سوی دیگر، زنان نیز در پاسخ به مردان بیشتر اصل کمیت را رعایت کرده‌اند تا در پاسخ به زنان.

در گام بعدی، به سراغ اصل کیفیت می‌رویم و چهار مقوله جنسیت را در مورد این اصل بررسی می‌کنیم تا به نتیجه‌گیری در خصوص میزان رعایت این اصل براساس جنسیت سخنگویان برسیم. به این منظور، نموداری رسم شده است تا تفسیر نتایج آسان‌تر شود.



نمودار ۳. میزان رعایت اصل کیفیت در هر یک از مقولات براساس جنسیت

باتوجه به نمودار ۳ به این نتیجه می‌رسیم که اصل کیفیت در مقوله فرستنده زن-گیرنده زن بیشترین و در مقوله فرستنده مرد-گیرنده زن کمترین میزان رعایت را دارد؛ بنابراین، می‌توان گفت در این فیلم، زنان در پاسخ به مردان (نسبت به زنان) کمتر اصل کیفیت را رعایت کرده‌اند. همچنین مردان در پاسخ به زنان (نسبت به مردان) نیز کمتر از این اصل پیروی کرده‌اند.

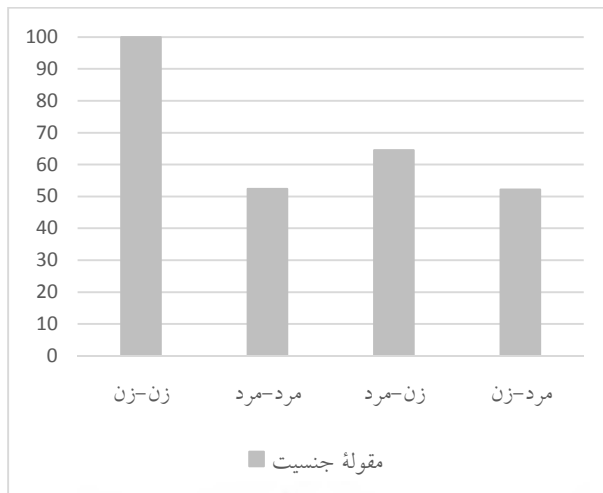
اصل بعدی که مورد بررسی قرار می‌گیرد، اصل ارتباط است که باید براساس چهار مقوله جنسیت تحلیل شود. به طبع، همانند دو مورد پیشین، ابتدا نموداری رسم شده است تا بر پایه آن نتیجه‌گیری حاصل شود.



نمودار ۴. میزان رعایت اصل ارتباط در هر یک از مقولات براساس جنسیت

نمودار ۴ نشان می‌دهد که اصل ارتباط در مقوله فرستنده مرد-گیرنده زن به بیشترین میزان و در مقوله فرستنده مرد-گیرنده مرد به کمترین میزان رعایت می‌گردد. می‌توان چنین بیان کرد که در فیلم *فروشنده*، مردان در پاسخ به مردان کمتر از اصل ارتباط پیروی می‌کنند تا در پاسخ به زنان. همچنین زنان در پاسخ به زنان کمتر این اصل را رعایت می‌کنند تا در پاسخ به مردان.

درنهایت، به بررسی اصل شیوه می‌رسیم که همانند موارد قبلی باید براساس مقولات چهارگانه جنسیت تحلیل شود تا متعاقباً نتیجه‌گیری از این اصل براساس جنسیت سخنگویان حاصل شود. به این سبب، نموداری نظیر نمودارهای ۲، ۳ و ۴ ارائه گردیده است.



نمودار ۵. میزان رعایت اصل شیوه در هر یک از مقولات براساس جنسیت

براساس نمودار ۵، می‌توان به این نتیجه رسید که اصل شیوه در مقوله فرستنده زن-گیرنده زن بیشترین و در مقوله فرستنده مرد-گیرنده زن کمترین میزان درصد رعایت را داراست. در نهایت می‌توان گفت در این فیلم، مردان در پاسخ به مردان کمتر اصل شیوه را رعایت می‌کنند تا در پاسخ به زنان و زنان در پاسخ به زنان بیشتر از این اصل تبعیت می‌کنند تا در پاسخ به مردان.

۷. نتیجه‌گیری

مبنای تعبیرهای استفاده‌شده در این پژوهش، کتاب *تعبیر متن* (صفوی، ۱۳۹۷) است. صفوی در این کتاب به ارائه تعابیری از صحنه‌های این فیلم پرداخته است (۴۳۱-۳۵۱) که در این پژوهش مورد استفاده قرار گرفته‌اند. در این کتاب تمام صحنه‌های فیلم به‌طور مجزا توضیح داده شده و برای هر یک، تعبیری از سوی مخاطب ارائه شده است. البته نکته حائز اهمیت است که صفوی (۱۳۹۷: ۳۴۸) بدان اشاره کرده این است که کافی است جمله‌های بافت C را تغییر دهیم و به تعبیر دیگری برسیم؛ بنابراین از آنجاکه هر فردی بافت B و بافت C متفاوتی دارد، تعبیر پیام برای هر فرد متفاوت خواهد بود؛ بنابراین هیچ‌یک از این تعابیر ثابت و قطعی نیستند و صرفاً براساس جملات موجود در بافت C نویسنده کتاب تعبیر متن بیان

شده‌اند. بر این اساس، با توجه به تعابیری که صفوی (۱۳۹۷) در کتاب تغییر متن از صحنه‌های این فیلم ارائه داده است، می‌توان گفت اگرچه اصول گرایس به‌طور کامل رعایت نشده‌اند و گاه این مسئله در کیفیت تعبیر از سوی مخاطب اثرگذار بوده است، اما نهایتاً تعبیر به‌درستی شکل گرفته است. هر چند ممکن است تعبیر هر فرد از بافت A به‌دلیل متفاوت بودن بافت B و بافت C، متفاوت از دیگری باشد، اما به‌هر حال مخاطب به تعبیری از فیلم دست می‌یابد.

در خصوص نتیجه‌گیری براساس جنسیت مشارکین در گفتگو می‌توان گفت در فیلم *فروشنده*، در مورد دو اصل کمیت و ارتباط، هم زنان و هم مردان، در پاسخ به جنس مخالف خود (نسبت به هم‌جنس خود) بیشتر این دو اصل را رعایت کرده‌اند. در مورد اصل کیفیت، هم زنان و هم مردان در پاسخ به هم‌جنس خود (نسبت به جنس مخالف) بیشتر این اصل را رعایت نموده‌اند. اما در مورد اصل شیوه، زنان و مردان نتایج متفاوتی نشان داده‌اند؛ زنان در پاسخ به هم‌جنس خود بیشتر این اصل را رعایت کرده‌اند و مردان در پاسخ به جنس مخالف بیشتر از این اصل پیروی کرده‌اند.

در صورتی که یک یا چند اصل گرایس در متن رعایت نشوند، بر کیفیت تعبیر متن از سوی مخاطب اثرگذارند. صفوی (۱۳۹۷) نیز که در کتاب *تعبیر متن به تعبیر صحنه‌های این فیلم* پرداخته است، در بسیاری از موارد به‌دلیل ناکافی یا نادرست بودن اطلاعات موجود در دیالوگ‌ها نتوانسته به تعبیر دقیقی دست یابد و در ادامه و با پیشروی فیلم این تعابیر تکامل یافته‌اند. دلیل اینکه صفوی نتوانسته در ابتدا به تعابیر دقیقی دست یابد، اطلاعات ناکافی یا نادرست بوده که به‌دلیل تخطی از یک یا چند اصل گرایس در دیالوگ‌ها به‌وجود آمده‌اند؛ بنابراین، اصول گرایس در کیفیت تعبیر متن از سوی مخاطب نقش ایفا می‌کنند.

همان‌طور که پیش‌تر در بخش داده‌ها استنباط شد، در فیلم از تمامی اصول گرایس با درصدی مشخص تخطی صورت گرفته است؛ اما تعبیر متن از سوی مخاطب با اختلالی مواجه نشده است، زیرا هر مخاطب فارسی‌زبان با بافت B و بافت C خود می‌تواند به تعبیری نسبتاً دقیق از این فیلم برسد؛ بنابراین، نقض یا تخطی از اصول گرایس در تعبیر متن از سوی مخاطب اختلالی ایجاد نمی‌کند و در واقع، معانی ضمنی شکل می‌گیرند.

نقش اصول گرایس در تعبیر فیلم *فروشنده* (مریم مهرایی و راحله گندمکار) ۱۸۳

درنهایت، مشارکین در گفتگو به طور ناخودآگاه و شمی از اصول همکاری گرایس آگاه هستند و در مواردی که بخواهند آن‌ها را رعایت می‌کنند، مگر آن‌که بخواهند معانی ضمنی و تلویحی را القاء کنند تا پیامی خاص منتقل شود.

کتابنامه

- ابراهیمی، انیس (۱۳۹۵). بررسی تطبیقی کارکرد اصل گرایس در آگهی‌های بازرگانی دو روزنامه هم‌سپهری و جام‌جم. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
- احمدیان، موسی و مستوفی، خورشید (۱۳۸۹). تحلیل عناصر نیت و ترس نهفته در گفتمان شخصیت‌های نمایشنامه *سرایدار* اثر هارولد پیتتر از دیدگاه اصول همکاری و تلویح زبانی گرایس. *اندیشه‌های ادبی*. ۲ (۳): ۱۷۱-۱۸۲.
- خیرآبادی، رضا (۱۳۹۲). نقش تخطی از اصول گرایس در ایجاد نسل جدید لطفیه‌های ایرانی. *جستارهای زبانی*. ۴ (۳ (۱۵)): ۳۹-۵۳.
- زابلی‌زاده، اردشیر (۱۳۹۰). امکان‌سنجی به‌کارگیری اصول تعاون گرایس در تحلیل گفتمان خبری. *رسانه*. ۲۱ (۳): ۱۲۹-۱۴۸.
- سلمانی، معصومه، محمودی بختیاری، بهروز و ریسی، فیروزه (۱۳۸۷). تجزیه و تحلیل کلام بیماران اسکیزوفرنیک از جنبه اصل همیاری گرایس. *آرشیو توان‌بخشی (توان‌بخشی)*. ۹ (۲) (مسلسل ۳۴): ۲۸-۳۴.
- سوسور، فردینان دو (۱۹۱۶). *دوره زبان‌شناسی عمومی*. ترجمه کورش صفوی (۱۳۷۸). تهران: هرمس.
- صفوی، کورش (۱۳۹۱). *آشنایی با زبان‌شناسی در مطالعات ادب فارسی*. تهران: علمی.
- صفوی، کورش (۱۳۹۶). *نوشته‌های پراکنده، دفتر پنجم: زبان‌شناسی و درک انسان*. تهران: علمی.
- صفوی، کورش (۱۳۹۷). *تعبیر متن*. تهران: علمی.
- عظیمی، سیده نسترن (۱۳۹۱). *بررسی تأثیر جنسیت بر رفتار کلامی فارسی‌زبانان براساس اصل همکاری گرایس*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تربیت مدرس
- گندمکار، راحله (۱۳۹۹). *فرهنگ توصیفی معنی‌شناسی*. تهران: علمی.
- لطیف‌نژاد رودسری، فرخ (۱۳۹۷). نقش تخطی از قاعده شیوه گرایس در میزان متنتیت شعر نیما بر اساس رویکرد بوگراند و درسلر. *دوماهنامه جستارهای زبانی*. ۹ (۲): ۲۷۷-۳۰۶.

- مؤمنی، نگار و عزیزی، سیروس (۱۳۹۴). نقش تغییر موضوع و نقض اصول گرایس توسط متهم در بازجویی‌ها: مطالعه موردی در آگاهی تهران بزرگ. فصلنامه زبان‌پژوهی. ۱۶ (۷): ۱۵۹-۱۷۹.
- نجف‌پور، فاطمه (۱۳۹۸). بررسی منطق الطیر عطار از منظر اصول چهارگانه گرایس. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه ولی عصر (عج) رفسنجان.
- وثیق‌زاده، هلیا (۱۳۹۹). بررسی رمان «پاییز پرستوی سفید» در چارچوب رویکردی ادراکی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه علامه طباطبائی تهران.
- یول، جورج (۱۹۸۵). بررسی زبان. ترجمه محمود نورمحمدی (۱۳۸۴). تهران: رهنما.

- Beaugrande, R. & Dressler, Alain Wolfgang (1981). *An Introduction to Text Linguistics*. London: Longman.
- Cutting, J. (2002). *Discourse and Pragmatic, a Resource Book for Students*. London and New York: Routledge.
- Dewangga, A., and Yanti Y. and Rina N. (2021). An Analysis of Grice's Maxims in the interview Prince Harry and Meghan. Diploma thesis, Universitas Bung Hatta.
- Grice, H. P. (1975). *Logic and conversation*, In Cole, P. & Morgan, J. (Ed.) *Syntax and Semantics*, Vol. 3, New York: Academic Press. 41-58.
- Grice, H. P. (1989). *Studies in the Way of Words*. Cambridge, Massachusetts: Harvard University Press.
- Gumperz, J.J. (1982). *Discourse Strategies: Studies in Interactional Sociolinguistics 1*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Labov W. (1972). *Language in society*. cambridge.org
- Ponterotto, D. (2003). *The Cohesive Role of Cognitive Metaphor in Discourse and Conversation, in Metaphor and Metonymy at the Crossroads, A Cognitive Perspective* (ed.) Antonio Barcelona, Mouton de Gruyter: Berlin and New York.
- Sacks, H. (1992). *Lectures on Conversation*. Oxford: Basil Blackwell.
- Sacks, H., Schegloff, E. and Jefferson, G. (1974). A Simplest Systematics for the Organization of Turn-Taking for Conversation. *Language*. vol. 50: 63-84.
- Yule, G. (1985). *The Study of Language*.